

بررسی تطبیقی منابع قدرت سیاسی جبهه کفر و ایمان در قرآن کریم

اصغر آقامهدوی*

تاریخ دریافت: ۱۳۹۳/۴/۲۵

تاریخ تأیید: ۱۳۹۳/۱۱/۲۹

سیاست متعالیه

- سال دوم
- شماره هفتم
- زمستان ۹۳

بررسی تطبیقی
منابع قدرت
سیاسی جبهه
کفر و ایمان در
قرآن کریم
(۷ تا ۲۴)

چکیده

قدرت سیاسی به معنای توان تأثیرگذاری در حوزه اجتماعی، از مباحث محوری سیاست است. براساس نظام قدرت در قرآن کریم، خداوند قادر مطلق است و او بنا بر حکمت، افرادی را از قدرت انجام کار یا تأثیرگذاری بر دیگران برخوردار می‌گرداند. جبهه ایمان از قدرت اقناعی، نرم، نظامی و امدادهای غیبی برخوردار می‌باشد و کاربرد قدرت توسط آن برای حاکمیت دین در جامعه مشروع می‌باشد. کفار نیز از قدرت سخت از جمله نظامی، اقتصادی، تهدید، ایجاد تفرقه، تطمیع، و قدرت نرم نظیر تحقیر، تهمت‌زدن، جوسازی، شایعه‌پراکنی، سازشکاری، برای تسلط بر جبهه ایمان برخوردار می‌باشند. چرایی و چگونگی حاکمیت کفار بر برخی از جوامع اسلامی، علی‌رغم فزونی منابع قدرت جبهه ایمان، مسئله‌ای قابل تأمل و تحقیق است. در این مقاله با مقایسه قدرت نرم و سخت جبهه ایمان و کفر، چرایی و چگونگی تسلط کفار بر جامعه مسلمانان را با استمداد از آیات قرآنی توصیف و تحلیل می‌کنیم.

واژه‌های کلیدی:

قدرت، قوت، ولایت، سلطه، قدرت سیاسی.

مقدمه

قرآن کریم اصول کلی روابط انسانی را بیان داشته است. بر اساس تعالیم قرآن، منشأ عملکرد انسان‌ها در افعال خارجی، اوضاع نفسانی آنها می‌باشد و همان اوضاع نفسانی است که منشأ عملکرد بد یا خوب آنها در روابط با دیگران می‌شود. نوعی از تحقیقات بین‌رشته‌ای، مبتنی بر شناخت موضوعات مستحدثه در علوم جدید مثل سیاست و اقتصاد و تبیین آنها از دیدگاه اسلام است. روش درست در این گونه مطالعات، بیان مطالب از زاویه دید محققان لایبک و نقد و بررسی آن است تا موارد مطابقت و عدم مطابقت آن تحلیل گردیده و نقاط ضعف و قوت آن نظریه از دیدگاه قرآن و اسلام تبیین شود. بر مبنای این روش، «میزان بودن» قرآن، ملاک قرار می‌گیرد. سؤال اصلی که مقاله در مقام پاسخ به آن برآمده این است که علی‌رغم بهره‌مندی جبهه ایمان از منابع بیشتری از قدرت نسبت به جبهه کفر، چرا و به چه دلیل در طول تاریخ شاهد تسلط کفار بر جوامع مسلمان در برهه‌های زیادی بوده‌ایم. در پاسخ به این سؤال، با تمسک به روش توصیفی-تحلیلی، به بررسی موازنه قدرت دو جبهه ایمان و کفر با روش «تطبیقی» پرداخته‌ایم.

۱. قدرت موضوع سیاست

مرجع شناخت موضوعات عرفی، عرف عام یا خاص می‌باشد. (ر.ک: نجفی، ۱۳۶۲، ج ۳۸: ۶۵) موضع شارع در قبال موضوعات عرفی موضع نفی و اثبات مطلق نیست، بلکه در برخی موارد، عرف و بنای عقلا را امضا و در مواردی ضمن پذیرش مبانی کلی عقلا در حوزه معاملات مثل بیع و اجاره، نوع ربوی یا غرری آن را رد نموده است. (ر.ک: غروی اصفهانی، ۱۳۷۴، ج ۳: ۳۰) لذا برای شناخت سیاست به عنوان یک موضوع عرفی و اصطلاحی جدید باید به عرف متخصص مراجعه نمود. دو موضوع قدرت و حکومت از محوری‌ترین مباحث علم سیاست می‌باشد. عده‌ای در تعریف سیاست بر محوریت قدرت تأکید نموده و گفته‌اند: «سیاست علمی است که همه شکل‌های رابطه‌های قدرت را در زمان و مکان‌های گوناگون بررسی می‌کند و جهت و چگونگی اعمال این قدرت را می‌نمایاند». (ابوالحمد، ۱۳۸۲: ۲۹) بنابر اعتقاد دوورژه نیز سیاست یا امری مربوط به دولت تلقی شده یا پدیده‌ای است در وابستگی به قدرت. (دوورژه، ۱۳۷۶: ۱۱) حمید عنایت در بحث از پیوند اسلام با سیاست به بیان موضوع سیاست پرداخته و همزیستی با دیگران، قدرت یا حکومت را موضوع سیاست قلمداد کرده است. (ر.ک: عنایت، ۱۳۷۲: ۱۷-۱۸) بر این اساس سیاست را می‌توان مجموع فعالیت‌هایی دانست که به منظور کسب قدرت با روش‌های متنوع به منظور حاکمیت بر جامعه و اداره آن در جهت اهداف معین و توسط نظام خاصی که دولت نامیده می‌شود، قلمداد نمود.

۲. قدرت سیاسی در فرهنگ متداول

قدرت در معنای عام خود به معنای توان انجام کار در حوزه فردی و توان تأثیرگذاری در حوزه اجتماعی می‌باشد. (ر.ک: نای، ۱۳۸۷: ۳۸) ولی تعریف آن در حوزه سیاست معطوف به بخش دوم بوده و به معنای «توانایی فرد یا افراد در تجهیز و به دست آوردن برآیند منابع موجود به وسیله روشی مناسب، به منظور هدایت و جهت دادن به رفتار جمعی دسته‌ای از انسان‌ها» تعریف شده است. (موسوی، ۱۳۷۹: ۱۱ و ۱۲۳)

با توجه به منابع قدرت و روش‌های آن در تحمیل اراده یا جلب نظر و هماهنگ نمودن دیگران در جهت اهداف خود، اندیشمندان این حوزه اقسامی را برای قدرت در نظر گرفته‌اند. از یک منظر قدرت به قدرت تنبیهی، تشویقی و اقناعی تقسیم شده است. برخلاف قدرت تنبیهی و تشویقی که در یکی اجبار و فشار و در دیگری پرداخت پاداش مؤثر می‌باشد، قدرت اقناعی از طریق تغییر عقیده اعمال می‌شود. ترغیب و تبلیغ، آموزش و پرورش و یا دیگر اقدامات مناسب اجتماعی که پاکیزه و به حق جلوه می‌کند، موجبات تسلیم و رضای افراد را به اراده شخص یا اشخاص دیگر فراهم می‌آورد. (ر.ک: گالبرایت، ۱۳۷۰: ۲۹-۳۱) به اعتقاد عده‌ای از اندیشمندان این حوزه، قدرت اقناعی در دوران کنونی بیش از قدرت تنبیهی و تشویقی اهمیت یافته و مورد استفاده قرار گرفته است. قدرت اقناعی می‌تواند بر پایه استدلال صحیح و براهین عقلی روشن استوار باشد و مخاطب که از عقل سلیم برخوردار باشد با اختیار تسلیم آن شود؛ و نوعی هم مبتنی بر جدل و تبلیغات گمراه‌کننده است، در قالبی حق‌پسند به مخاطب القا می‌شود و موجبات پذیرش مخاطب فراهم می‌آورد. به نظر می‌رسد، آنچه در در دوران معاصر در عرصه سیاست تحقق یافته است حالت دوم باشد.

در تقسیم‌بندی دیگری قدرت به قدرت نرم و قدرت سخت تقسیم شده است. مبنای این تقسیم‌بندی نیز منابع قدرت و روش‌های کسب آن است. گرچه این اصطلاحات اخیراً در علم سیاست مطرح شده‌اند، ولی در واقع و در حوزه عمل، بازیگران عرصه سیاست همیشه از روش‌های نرم و سخت برای تسلیم کردن رقیبان خود استفاده نموده‌اند. البته استفاده از این روش‌ها با توجه به شرایط رقیب و وضعیت زمانی و مکانی متغیر بوده است و در دوران کنونی استفاده از روش‌های نرم از جهت کمی و کیفی توسعه یافته است. در روش‌های مبتنی بر قدرت سخت، حاکمان با مدد گرفتن از منابع نظامی و اقتصادی و از طریق تهدید و تخریب و تطمیع اهداف خود را دنبال می‌نمایند؛ اما در روش‌های مبتنی بر قدرت نرم، سیاستمداران با استمداد از قدرت تعقل و تخیل رقیب و با ایجاد مظاهر جذاب دشمن را به کام خود می‌کشاند و او را به تسلیم در برابر خواسته‌های خود وادار می‌کنند.

سیاست متعالیه

- سال دوم
- شماره هفتم
- زمستان ۹۳

بررسی تطبیقی
منابع قدرت
سیاسی جبهه
کفر و ایمان در
قرآن کریم
(۷ تا ۲۴)

این امر ممکن است در درازمدت و با روش‌های غیرمحسوسی صورت پذیرد به گونه‌ای که رقیب متوجه در دام افتادن و هم‌رنگ شدن با دشمن نشود. جاذبه، ملاحظات سازمانی، و همکاری را از طیف رفتارهای قدرت نرم و منابع آن را ارزش‌ها، نهادها و سیاست‌ها برشمرده‌اند. در مقابل، وادار کردن، اجبار و فرمان را از طیف رفتارهای قدرت سخت و منابع آن را تطمیع، الزام، رشوه و تنبیه محسوب نموده‌اند. (نای، ۱۳۸۷: ۴۷)

۳. قدرت در قرآن کریم

در قرآن واژه‌هایی وجود دارد که با اختلاف معنایی که دارند، هر کدام به نوعی بیانگر واژه قدرت در اصطلاح سیاسی آن یعنی تأثیرگذاری بر افراد یا جوامع دیگر می‌باشد. واژه‌های قوت، قدرت، غلبه، سلطه و ولایت در فرهنگ قرآن از این قبیل هستند. نظام قدرت در قرآن با استفاده از این واژه‌ها قابل تبیین می‌باشد. این واژه‌ها را بررسی می‌کنیم: قوت گاهی به معنای قدرت است: «خُذُوا مَا آتَيْنَاكُمْ بِقُوَّةٍ؛ آنچه را که به شما دادیم با قدرت بگیرید». (بقره، آیه ۶۳) و گاهی به معنای آمادگی موجود در چیزی به کار می‌رود مثل اینکه گفته شود: هسته خرما بالقوه خرما است.

واژه قدرت چنانچه برای انسان به کار رود به معنای تمکن از انجام امری است و اگر برای خداوند به کار رود به معنای نفی ناتوانی از اوست و محال است که کسی جز خداوند به قدرت مطلق توصیف شود. بنابراین قادر مطلق خداوند است و لازم است کاربرد قدرت برای دیگران مقتید به چیزی شود و بگوییم انسان بر فلان امر قادر است.

راغب در مورد واژه‌های «الولاء و التَّوَالِي» نیز می‌گوید: حصول دو امر یا بیشتر که بین آن دو چیزی که غیر از آن دو نباشد فاصله نیندازد و در مورد قرب مکانی و نزدیکی از جهت نسبت و از جهت دین و دوستی و یاری و اعتقاد به کار می‌رود. ولایت به معنای یاری و ولایت به معنای تولی و سرپرستی امور است و گفته شده حقیقت هر دو همان ولایت امر است. (رک: راغب اصفهانی، ۱۴۰۴: ۶۵۸-۷۸۵) ولی کسی است که مولی‌علیه خود را به آن سمت و جهتی که اراده می‌نماید می‌کشاند و همین معنایی بود که از قدرت در مفهوم سیاسی ارائه نمودیم.

سلطان از ریشه سلط به معنای غلبه و تسلیط و حجت و برهان معنا شده است. سلطنت در اصل به معنای قوت است. (طریحی، ۱۳۷۵، ج ۴: ۲۵۵) راغب آن را به معنای تمکن از روی قهر معنا کرده است. و حجت را از آن جهت سلطان نامیده‌اند که به قلب‌ها هجوم می‌آورد. راغب «غلب» را به معنای استیلا و قهر می‌داند. (راغب اصفهانی، ۱۴۰۴: ۴۲۰-۶۱۱) در فارسی نیز

این دو واژه قهر و غلبه گاهی با هم به کار می‌روند. برخی اصل این واژه را به معنای چیرگی و برتری با قدرت و قهر و استیلا را از لوازم آن می‌دانند. (مصطفوی، ۱۳۶۰، ج ۷: ۲۴۸)

بر مبنای تعالیم قرآنی هیچ قدرتی در مقابل قدرت الهی وجود خارجی ندارد و منبع و منشأ همه قدرت‌ها به او برمی‌گردد، و هر کسی و در هر سطحی دارای قدرتی است که از جانب خداوند به او عطا شده‌است. قدرت الهی علاوه بر اینکه همه هستی را در بر می‌گیرد، شامل همه انواع آن یعنی قدرت تکوینی و تشریحی نیز می‌شود. در برخی از آیات بر این مطلب تأکید شده است که خداوند آنچه را در مقام تکوین اراده کند انجام می‌دهد. «...إِنَّ اللَّهَ يَفْعَلُ مَا يُرِيدُ» (حج، آیه ۱۴) و فرمان نافذ او چون اراده خلقت چیزی کند به محض اینکه گوید «موجود باش»، بلافاصله موجود خواهد شد: «إِنَّمَا أَمْرُهُ إِذَا أَرَادَ شَيْئًا أَنْ يَقُولَ لَهُ كُنْ فَيَكُونُ». (یس، آیه ۸۲) در مقام تشریح و قانونگذاری جعل قانون در اختیار خداوند است و به هر چه خواهد حکم می‌کند. «إِنَّ اللَّهَ يَحْكُمُ مَا يُرِيدُ»؛ (مائده، آیه ۱) و پیامبر اکرم (ص) به مدد وحی، احکام الهی را دریافت و به بشر ابلاغ می‌نماید و لذا در رد تحریم‌های جاهلان مشرکان، آیه نازل می‌شود که «بگو: در آنچه به من وحی شده، بر کسی که چیزی می‌خورد هیچ حرامی نمی‌یابم مگر آنکه مردار یا خون ریخته شده یا گوشت خوک باشد که قطعاً پلید است، یا حیوانی که از روی فسق و نافرمانی به نام غیر خدا ذبح شده باشد». (انعام، آیه ۱۴۵) بنابراین هر کس دارای نیرو و قدرتی می‌باشد، آن قدرت از جانب خداوند به او عطا شده است. قدرت اعطایی از طرف خداوند به دو بخش اساسی قابل تقسیم است. یکی قدرت اعطایی به نیروهای ایمانی و جبهه حق و دیگری قدرت اعطایی به نیروهای کفر و جبهه باطل.

الف) قدرت جبهه کفر

همان‌گونه که بیان نمودیم، قدرت واقعی از آن خداوند است که حکمت او اقتضا نموده که کفار تا حدودی از آن برخوردار باشند. در مواردی متعددی در قرآن کریم به نیرو و قوت کفار اشاره شده‌است. به اطرافیان و یاران قارون که کلید گنج‌های او را حمل می‌کردند، «أُولَى الْقُوَّةِ: گروه نیرومند» تعبیر شده است (قصص، آیه ۷۶) و اطرافیان بلقیس، ملکه سبأ نیز خود را افرادی نیرومند و جنگجویانی قدرتمند که گوش به فرمان ملکه می‌باشند، به حساب می‌آورند: «أُولُوا قُوَّةً وَأُولُوا بَأْسٍ شَدِيدٍ». (نمل، آیه ۳۳) قوم عاد و ثمود نیز از افراد قدرتمندی در قرآن از آنها یاد شده که دارای کاخ و عمارت‌های برافراشته و کشتزارهای فراوان بوده‌اند؛ ولی خداوند سرنوشت و عاقبت سوء آنها را درس عبرتی معرفی می‌کند برای دیگران که دارای قدرت کمتری از آنها هستند. (روم، آیه ۹)

سیاست متعالیه

- سال دوم
- شماره هفتم
- زمستان ۹۳

بررسی تطبیقی
منابع قدرت
سیاسی جبهه
کفر و ایمان در
قرآن کریم
(۷ تا ۲۴)

کافران با دیدن قدرت ظاهری خود که می‌توانند در دنیای مادی تأثیرگذار باشند دچار این توهم می‌شوند که بر امور عالم قادر هستند. نمونه آنها که در قرآن از او نام برده شده، نمرود است. او به دلیل قدرت بی‌انتهایی که برای خود متصور می‌دید خود را خدای عالم می‌دید و با ابراهیم(ع) درباره پروردگارش مجادله نمود. اما حضرت ابراهیم با بیان اینکه «اگر واقعاً خود را قدرتمند می‌دانی، خورشید را که از مشرق طلوع می‌کند از مغرب بیرون بیاور»، (بقره، آیه ۲۵۸) به توهم او مبنی قدرت بر اعمال نظر در عالم تکوین پایان می‌دهد. آنچه در حوزه سیاست مهم است میزان و کیفیت تأثیرگذاری جبهه کفر و باطل در مقابل جبهه ایمان و حق است. این مسئله را تحت عناوین قدرت سخت و نرم بررسی می‌نماییم.

۱) قدرت سخت: قدرت سخت با فشار و تهدید به تحویل اطاعت و تسلیم افراد توفیق می‌یابد. در قرآن مواردی از این شیوه و تاکتیک‌های کفار در مقابله با جریان ایمان اشاره شده است. یکی از این موارد کشتار، نابودی و شکنجه انقلابیون، به منظور مهار جنبش‌های الهی و مردمی است؛ برای مثال حضرت ابراهیم(ع) رهبر مبارزه علیه مستکبران که به قصد هدایت قوم، دعوت خویش را آغاز می‌کند، مورد آزار و اذیت واقع می‌شود. (عنکبوت، آیه ۲۴) در دوران کنونی پاره‌ای از قدرت‌ها نیروی ویژه‌ای، آماده ساخته‌اند که بتوانند آن را در کوتاه‌ترین مدت و در هر منطقه از جهان که منافع نامشروع آنها به خطر بیفتد، اعزام کنند و هر جنبش حق‌طلبانه‌ای را مهار کنند. این معنا از آیه ۶۴ سوره اسرا برداشت می‌شود. (ر.ک: مکارم شیرازی، ۱۳۷۴، ج ۱۲: ۱۸۷)

محاصره اقتصادی از شیوه‌های مؤثر دیگری است که مستکبران در طول تاریخ از آن برای مواجهه و سرکوب انقلاب‌های توحیدی کمک جستند. محاصره اقتصادی حضرت رسول(ص) نمونه‌ای تاریخی در این مورد است. منافقان عهد حضرت رسول(ص) به همکیشان خود می‌گفتند بر اصحاب حضرت رسول(ص) انفاق مال نکنید تا مردم از اطرافش پراکنده شوند. (منافقون، آیه ۷)

تهدید از دیگر روش‌هایی است که مستکبران در مقابله با انقلاب‌های توحیدی و مجاهدان دینی از آن استفاده کرده‌اند. فرعون مستکبر، وقتی با ایمان ساحران علی‌رغم انتظارش روبه‌رو می‌شود، دست به تهدید ایشان می‌زند (طه، آیه ۷ و ۷۱) و وقتی با تمسخر دعوت موسی و نسبت جنون دادن به او، با استدلال‌های منطقی موسی روبه‌رو می‌شود، ایشان را به زندانی کردن تهدید می‌کند. (شعراء، آیه ۲۹) کارگزاران و اشراف قوم شعیب نیز مردم را تهدید می‌کردند که چنانچه شعیب را پیروی کنید زیان خواهید دید. (اعراف، آیه ۹۰) خداوند کریم ترس و دلهره افکندن را از شگردهای شیطان می‌داند که فقط اولیای خودش

تحت تأثیر آن واقع نمی‌شوند. البته تهدید، منحصر به تهدید نظامی نیست، بلکه شامل تهدیدهای اقتصادی، اجتماعی و... می‌شود: «و شیطان به شما وعده فقر می‌دهد...». (بقره، آیه ۲۶۸) حضرت علی(ع) از بندگان خدا می‌خواهد تا تحت تأثیر تهدیدهای شیاطین واقع نشوند. (نهج البلاغه، ۱۴۱۴: ۲۸۷)

بر اساس آیات قرآن، یکی دیگر از شیوه‌هایی که برای تضعیف جبهه حق به کار گرفته شده، ایجاد تفرقه است. (قصص، آیه ۴) ایجاد تفرقه و نزاع بین نیروهای توحیدی، علاوه بر اینکه باعث تضعیف می‌شود، خیر و برکت و صفا و صمیمیت را نیز که ضامن تقویت روحی یک جامعه است از بین می‌برد. لذا قرآن از مؤمنین می‌خواهد که با اطاعت از خداوند و رسولش از تنازع پرهیزند که موجب تضعیف آن‌ها شده و قدرت و عظمت آن‌ها نابود می‌شود. (انفال، آیه ۴۹)

تطمیع نیز به عنوان یک ابزار جذب افراد و گروه‌ها و انحطاط و سقوط از مسیر الهی در طول تاریخ در سطوح فردی و بین‌المللی کاربرد داشته‌است. نمونه این مسئله را در قضیه احتجاج ساحران با حضرت موسی(ع) می‌توان مشاهده کرد که فرعون به ساحران وعده داد در صورتی که بر موسی(ع) غالب شوند از نزدیکان او خواهند گردید. (شعراء، آیه ۴۲ و ۴۱) در جریان عاشورا نیز وعده مُلک ری دستاویز عبیدالله برای تحریک عمر سعد برای مقابله امام حسین(ع) بود که با این حيله مؤثر او را به رویارویی با امام(ع) کشانید.

۲) قدرت نرم: مبنای قدرت نرم، جذب طرف مقابل با ایجاد عوامل جذاب است؛ اما این جذابیت‌ها می‌تواند حقیقی و بر اساس زیبایی‌های حقیقی آفرینش باشد که انسان‌هایی را که فطرتاً کمال‌خواه و دوستدار زیبایی می‌باشند، جذب خود نماید. این فطرت سالم می‌تواند زمینه جذب در جبهه حق باشد که آن را به عنوان یکی از منابع قدرت در بخش قدرت جبهه ایمان بررسی می‌نماییم. از طرف دیگر سرشت حیوانی و امیال شهوانی انسان، زمینه را برای تزیین امور توسط جبهه باطل فراهم می‌آورد و بر این اساس انسان‌های تابع هوای نفسانی با اختیار خود جذب جبهه کفر و استکبار می‌شوند.

تحریک شهوات و هوس‌ها از طریق تزیین امور دنیوی (آل عمران، آیه ۱۴) استفاده از وعده‌های مغرور کننده و انواع فریب‌ها و نیرنگ‌ها (اسراء، آیه ۶۴) برانگیختن احساس تحقیر و از بین بردن همه عوامل استقلال (زخرف، آیه ۵۴) تهمت زدن و نسبت ناروا دادن از جمله نسبت ساحری به انبیای الهی و جریان توحیدی (هود، آیه ۷ / شعراء، آیه ۳۴) برای ایجاد جو ناسالم از طریق جوسازی و تحریک احساسات مردم علیه جریان توحیدی (طه، آیه ۵۷ / غافر، آیه ۲۶ / قصص، آیه ۳۸) شایعه‌پراکنی به منظور متزلزل نمودن اعتماد عمومی نسبت به رسولان و مبلغان الهی (مریم، آیه ۲۸ و ۲۷ / یوسف، آیه ۱۲ / نور ۱۷-۲۰) تلاش برای به سازش کشیدن رهبران

انقلاب‌های توحیدی (قلم، آیه ۹) مواردی از روش‌های و تاکتیک‌های کفار بر اساس قدرت نرم برای مقابله با جریان حق و ایمان می‌باشد.

ب) قدرت جبهه ایمان

۱) **قدرت نرم:** قدرت نرم را توانایی کسب مطلوب از طریق جاذبه نه از طریق اجبار یا تطمیع معنا نمودیم. براساس این تعریف، خداوند و دین او چنانچه به خوبی شناخته شوند، انسان‌هایی را که از فطرت سالمی برخوردارند جذب خود می‌نمایند. از رسول خدا (ص) نقل شده است که «خداوند زییاست و زیبایی‌ها را دوست می‌دارد» (حرعاملی، ۱۴۱۴، ج ۵: ۳۵ و ۷) و در روایتی منقول از امام رضا (ع) آمده است که «اگر مردم خوبی‌ها و زیبایی‌های کلام ما را بدانند، از ما تبعیت خواهند نمود». (شیخ صدوق بی‌تا، ج ۲: ۲۷۵) و به همین دلیل بر مبنای آیات قران اوج محبت مؤمنین نسبت به خداوند است. (بقره، آیه ۱۶۵)

اعمال قدرت از طرف ولی‌امر جامعه اسلامی که به ولایت تعبیر می‌شود، دنباله‌روی جامعه اسلامی از مسئولان امر خود را با محبت توأم می‌سازد، و لذا تبعیت مؤمنین از ولی‌امر علاوه بر اینکه وظیفه شرعی محسوب می‌شود، با عشق و محبت همراه می‌باشد. این قدرت که با عنوان قدرت نرم مطرح می‌شود، جوهره خلقت و هدایت است و مؤمنین اوج محبت خود را متوجه خداوند و اولیای او می‌نمایند. (بقره، آیه ۱۶۵) ولی نسبت جامعه کفر چنانچه از آیات قرانی برداشت می‌شود محکم و شدید می‌باشند. (فتح، آیه ۲۹)

۲) **قدرت سخت:** گرچه اساس دین اسلام بر پایه قدرت نرم و هدف کلی نظام خلقت هدایت انسان‌ها به راه مستقیم و به کمال رساندن انسان است، ولی به دلیل مقاومت مستکبران در برابر دعوت‌های الهی و توطئه دایمی آنها علیه نظام دینی که مانع زیادی‌خواهی آنان است، خداوند به مؤمنان دستور می‌دهد که خود را برای مقابله با جریان باطل آماده نمایند. «امکانات خود را از نیرو گرفته تا اسبان ورزیده آماده کنید تا به وسیله آن دشمن خود و خدایتان و همچنین گروه دیگری غیر از اینها را که نمی‌شناسید و خدا آنها را می‌شناسد بترسانید و هر چه در راه خدا خرج کنید به شما باز می‌گرداند و به شما ستم نخواهد شد». (انفال، آیه ۶۰)

علاوه بر قدرت نظامی، یکی از عوامل مؤثر در دفاع از حریم اسلامی نیروی انسانی کارآموده است. بر اساس آیات ۷۸ تا ۸۰ سوره هود، مدافعان رشد یافته و مؤمنین محکم و قوی، از منابع قدرت و موجب آرامش و اعتماد جامعه می‌باشند. (طباطبائی، ۱۳۷۴، ج ۱۰: ۵۱۰)

۳) **قدرت‌های اختصاصی جبهه ایمان:** جبهه ایمان علاوه بر اینکه می‌تواند به دستاوردهای مادی و نظامی که جبهه کفر از آن برخوردار است، دست یابد، از قدرت‌های خاصی که جبهه کفر از آن محروم است بهره‌مند می‌باشد. مسئله مهم دیگر مشروعیت اعمال قدرت

در این جبهه برای حاکمیت دین بر جامعه و از بین بردن موانع است. پس از تبیین مشروعیت اعمال قدرت توسط جبهه حق قدرت‌های اختصاصی این جبهه را بررسی می‌کنیم.

سیاست متعالیه

- سال دوم
- شماره هفتم
- زمستان ۹۳

بررسی تطبیقی
منابع قدرت
سیاسی جبهه
کفر و ایمان در
قرآن کریم
(۷ تا ۲۴)

۱. **قدرت اقماعی:** اسلام دین حق و بر مبانی عقلی و فطری استوار است و دستورهای الهی نیز مبتنی بر حکمت می‌باشد؛ لذا خداوند با ارسال انبیا احکام خود را به بشر اعلام نموده است که مشرکان و کفار هیچ عذر و بهانه‌ای در عدم تبعیت از حق نداشته باشند. آیه ۱۶۵ سوره نساء بیانگر این مطلب است: «پیامبرانی که مژده‌رسان و بیم‌دهنده بودند تا مردم را [در دنیا و آخرت در برابر خدا] پس از فرستادن پیامبران، عذر و بهانه و حجتی نباشد و خداوند عزیر و حکیم است». حال که عزت مطلقه و حکمت مطلقه و بدون قید و شرط از آن خدای تعالی است، محال است که کسی بر او غلبه کند و حجت و دلیل خود را بر حجت خدا غلبه دهد. (طباطبایی، ۱۳۷۴، ج ۵: ۲۳۰) بلکه حجت بالغه تنها برای خداست. (انعام، آیه ۱۴۹)

وقتی خداوند و دین او حق است و کفار در مقام احتجاج و برهان مغلوب می‌باشند، مؤمنین نیز که در موضع حق می‌باشند، در مقام احتجاج و استدلال بر کفار غلبه دارند. و این معنا از ذیل آیه ۱۴۱ سوره نساء قابل برداشت می‌باشد. «وَأَنْ يَجْعَلَ اللَّهُ لِلْكَافِرِينَ عَلَى الْمُؤْمِنِينَ سَبِيلًا» و خدا تا ابد اجازه نداده که کافران کمترین تسلطی بر مؤمنان داشته باشند» یعنی در مقام استدلال و منطق کفار بر مؤمنین سلطه و غلبه‌ای ندارند. بر این اساس، چنانچه مسلمانان مجهز به سلاح ایمان و منطق باشند، در مباحثات و مناظرات با کفار در حوزه سیاسی و فرهنگی و اقتصادی، پیروز میدان خواهند بود.

۲. **قدرت ایمان:** یکی از عوامل بسیار مؤثر برای غلبه بر دشمن در جنگ‌ها وضعیت روحی و انگیزه قوی برای مقابله با دشمن است. قرآن غلبه ایمان بر کفر و اثر روحیه مقاوم و قوی در برابر دشمن را چنین ترسیم می‌کند: «ای پیامبر! مؤمنان را به جنگ برانگیز که اگر از شما بیست نفر صابر باشند بر دویست نفر چیره می‌شوند، و اگر از شما صد نفر صابر باشند بر هزار نفر از کافران چیره می‌شوند، زیرا آنان گروهی هستند (که حقایق توحید و حالات ملکوتیه را) نمی‌فهمند». (انفال، آیه ۶۵)

از طرف دیگر ضعف روحی موجب کاهش میزان توان کسب پیروزی بر دشمن است؛ لذا در آیه بعدی ضعف ایمان را موجب بر هم خوردن معادله نظامی می‌داند: «اما اکنون خداوند می‌داند که ضعفی در شما وجود دارد، و کار را بر شما آسان گرفت: اگر از شما صد نفر مقاوم باشند بر دویست نفر پیروز می‌شوند و اگر هزار نفر باشند به فرمان خدا بر دو هزار نفر پیروز خواهند شد، و خداوند با صابران است». (همان، آیه ۶۶) و بنابر تفسیر

مرحوم علامه طباطبایی (ره) «منظور از ضعف در این آیه، ضعف در صفات روحی است که بالأخره به ضعف در ایمان منتهی می‌شود؛ نه ضعف از جهت نفرات و تجهیزات جنگی.» (ر.ک: طباطبایی، ۱۳۷۴، ج: ۹، ۱۶۵)

۳. **امداد غیبی:** مؤمنین علاوه بر این که باید با اتکاء به نیروی عقل و تجربه بشری، بهترین و پیشرفته‌ترین وسایل نظامی و رزمی را برای مقابله با کفار فراهم آورند، چنانچه در مسیر مستقیم الهی حرکت کنند، مؤید به امدادهای غیبی خواهند بود. این قدرت معنوی و غیبی موجب می‌شود تا مؤمنین حتی با قلت نیروی انسانی و رزمی بتوانند بر نیروهای کفر غلبه نمایند.

مراد از امدادهای غیبی، رساندن مدد توسط فرشتگان به نحو اتصال است. (طباطبایی، ۱۳۷۴، ج: ۴، ۱۰) در جهان‌بینی الهی، زندگی انسان‌ها با جهان فرشتگان مرتبط است. (قرائی، ۱۳۸۳، ج: ۲، ۱۴۸) یاری نمودن مؤمنین به هزار، (انفال، آیه ۹)، سه هزار (آل‌عمران، آیه ۱۲۴) و پنج‌هزار (آل‌عمران، آیه ۱۲۵) فرشته ارقامی است که در آیات قرآن وارد شده است. ایمان، صبر و تقوی از شرایطی در این آیات برای تحقق امدادهای غیبی ذکر شده است.

امام خمینی (ره) یکی از معانی «نفی سبیل» در آیه شریفه «...وَلَنْ يَجْعَلَ اللَّهُ لِلْكَافِرِينَ عَلَى الْمُؤْمِنِينَ سَبِيلًا» (نساء، آیه ۱۴۱) را عدم امدادهای معنوی و ظاهری خداوند نسبت به کفار در مقابله با نیروهای ایمانی می‌داند. و در نقطه مقابل مؤمنین را بر مبنای آیه شریفه و آیاتی که بدان اشاره شد، مؤید به تأییدات معنوی و ظاهری و امدادهای ملائکه و وعده فتح و پیروزی می‌شمارد که موجبات قوت و شدت و اطمینان ارتش اسلام را فراهم می‌نماید. (ر.ک: امام خمینی، ۱۴۱۰ق، ج: ۲، ۵۴۰)

۴) **مشروعیت کاربرد قدرت توسط جبهه ایمان:** گرچه اصل اولی در مبانی اسلامی عدم ولایت فردی بر فرد دیگر است و بنا بر روایت مشهور نبوی مردم بر مال خود، (مجلسی، ۱۴۰۳ق، ج: ۲، ۲۷۲) و به طریق اولی بر جان خود مسلط می‌باشند ولی اقتضای حکومت تسلط فرد یا افرادی بر جامعه و به تبع آن تصرف در مال و جان آن‌ها به منظور اداره جامعه است. بنابراین انبیا و اولیای الهی از طرف خداوند ولی امر جامعه می‌باشند. این جعل منصب ولایت، منشأ مشروعیت تصرف آنها در مال و جان جامعه بشری می‌باشد. اعطای این منصب از طرف خداوند علاوه بر اینکه منشأ مشروعیت قدرت و حکومت آنها می‌باشد، وجوب اطاعت مؤمنین از آن‌ها را به دنبال دارد؛ لذا مؤمنین موظف هستند از اولیای امر مشروع خود که در دین اسلام به پیامبر اکرم (ص) و ائمه اطهار (ع) و در عصر غیبت به فقها می‌رسد، اطاعت نمایند. همین مشروعیت قدرت و اطاعت مؤمنین، می‌تواند موجب

وحدت مؤمنین در جهت مقابله با دشمنان شود و قدرت عظیمی را در جامعه اسلامی در مقابل دشمنان دین به وجود آورد.

از جهت قانون‌گذاری شارع حقیقی خداوند کریم است و پیامبر اکرم (ص) و ائمه اطهار (ع) مبلغ احکام الهی می‌باشند. و در عصر غیبت فقها وظیفه استنباط احکام شرعی را از منابع آن که کتاب و سنت و عقل می‌باشد، دارا می‌باشند. پیامبر اکرم (ص) و ائمه اطهار (ع) و فقها در عصر غیبت علاوه بر وظیفه ابلاغ و استنباط احکام الهی بر مبنای ولایتی که دارند حق قانونگذاری برای اداره جامعه در چارچوب احکام شرعی را دارا می‌باشند که از آنها در یک معنای عام به احکام حکومتی تعبیر می‌شود؛ برای مثال پیامبر اکرم (ص) در دوران حکومت خود با توجه به اینکه جامعه مدینه نیازمند رشد و توسعه کشاورزی و دامپروری بود؛ به عنوان رئیس دولت مردم را از نگهداری آب مازاد بر نیاز و اجاره زمین منع نمود و یا برای رفع اختلاف بین مردم از فروش میوه قبل از رسیدن منع نمود. (ر.ک: صدر، ۱۴۰۲ ق: ۷۲۶-۷۲۸) آیاتی که دال بر وجوب اطاعت رسول و اولیای امر است ناظر بر این گونه دستورهاست. (نساء، آیه ۵۹) و گرنه اطاعت پیامبر (ص) در اوامر تبلیغی در واقع اطاعت خداوند است. حق قانونگذاری در «منطقه الفراغ»، انعطاف لازم برای اداره جامعه بزرگ اسلامی را در شرایط مختلف زمانی و مکانی فراهم می‌آورد. بنابراین ولی‌امر جامعه اسلامی با نصب الهی و با اعمال ولایت برای اجرای قوانین دینی، و برخورد با مخالفین حاکمیت دین در جامعه، زمینه و بستر لازم برای تحقق عدالت فراهم می‌آورد.

۴. بررسی چرایی و چگونگی تسلط دو جبهه بر یکدیگر

بررسی منابع قدرت دو جبهه کفر و ایمان نشان می‌دهد که جبهه ایمان از منابع قدرت بیشتری برخوردار می‌باشند. هر دو جبهه برای تحقق بخشیدن اهداف خود به دنبال کسب قدرت به تبع آن تسلط و حاکمیت بر جهان است. زیرا رسیدن به اهداف حق یا باطل بدون دستیابی به قدرت امکان‌پذیر نیست. یکی از واژه‌هایی که مورد بررسی قرار دادیم و از جهت معنایی نزدیک به معنای سلطه است، واژه سبیل بود. با توجه به این که این واژه در حوزه رابطه مسلمین و کفار به کار رفته است، برای بررسی کیفیت این روابط، آیات قرآن در این باره مورد بررسی قرار می‌دهیم.

از مهم‌ترین آیاتی که به بیان این رابطه می‌پردازد آیه معروف به «نفی سبیل» است. در این آیه خداوند که به طور مطلق سلطه و غلبه کفار بر مؤمنین را نفی کرده است: «وَلَنْ يَجْعَلَ اللَّهُ لِلْكَافِرِينَ عَلَى الْمُؤْمِنِينَ سَبِيلًا». نفی سلطه کفار در مقام تشریح و نفی آن در مقام منطق و حجت در قیامت، ظاهراً مورد اتفاق فقها و مفسرین است. (ر.ک: امام خمینی، ۱۴۱۰، ج ۲: ۲)

۵۴۰/ بجنوردی، ۱۴۱۹، ج: ۱، ۱۷۸) مراد از نفی آن در مقام تشریح این است که خداوند حکمی را که موجبات تسلط و نفوذ کفار را بر مؤمنین فراهم آورد تشریح ننموده است. بر این اساس، آیه شریفه حاکم بر ادله‌ای است که بیانگر حکم واقعی اولی است؛ برای مثال عدم ولایت پدر و جدّ پدری کافر بر فرزند نابالغ مسلمان، عدم جواز تولیت کفار بر موقوفاتی که به امور مسلمانان برمی‌گردد، و عدم صحت قیمومیت کفار بر امور سفها و دیوانگان و کودکان خردسال از مسلمین، عدم حق شفعه کفار بر مسلمین، و... از موارد تطبیق این آیه شریفه در مقام تشریح است. (ر.ک: بجنوردی، ۱۴۱۹، ج: ۱، ۱۹۳) از طرفی فقها برای اثبات عدم تسلط کفار بر مؤمنان در روابط سیاسی، به این آیه استناد می‌کنند. براساس آیه شریفه هر طرح، عهد نامه، رفت و آمد و قراردادی که راه نفوذ کفار بر مسلمانان را باز کند حرام است. (ر.ک: قرآنی، ۱۳۸۳، ج: ۲، ۴۱۵ / فضل‌الله، ۱۴۱۹، ج: ۷، ۵۱۳)

مراد از نفی سلطه کفار در مقام حجت این است که کفار در منطق و استدلال مغلوب مؤمنین هستند؛ زیرا مؤمن در موضع حق است و کافر در موضع باطل و حق همیشه بر باطل غالب است. بر این اساس، در حوزه دیپلماسی و مذاکرات سیاسی چنانچه مؤمنین در موضع حق باشند می‌توانند با منطق و استدلال پیروز میدان مبارزه با کفار در جنگ نرم باشند.

آنچه درباره تفسیر آیه شریفه، مورد اختلاف است، نفی سلطه در مقام ظاهری و خارجی است. برخی با توجه به غلبه ظاهری کفار در جنگ‌ها و حکومت‌ها و به استناد برخی از روایات که مراد از «نفی سبیل» در آیه را نفی در مقام حجت دانسته‌اند، سلطه و غلبه خارجی را خارج از عموم آیه دانسته‌اند و مؤید این مطلب را شکست مسلمانان در برخی از جنگ‌ها از جمله غزوه احد می‌دانند. (ر.ک: شیخ طوسی، بی‌تا، ج: ۳، ۳۶۵ / نجفی خمینی، ۱۳۹۸، ج: ۴، ۴۱ / مکارم شیرازی، ۱۳۷۴، ج: ۴، ۱۷۵) اما عده‌ای که سلطه ظاهری و خارجی را نیز مشمول آیه شریفه می‌دانند، توجیهاتی را در مورد این غلبه بیان نموده‌اند که به تبیین و نقد و بررسی آنها می‌پردازیم:

الف) نظریه اول:

بعضی از این آیه در زمینه نفی سلطه خارجی کفار، انشاء در مقام اخبار را استفاده نموده‌اند؛ یعنی مقتضای عمل به آیه را عدم مشروعیت کفار بر جان و مال و سرزمین خود می‌دانند؛ لذا بر مبنای این آیه مؤمنین حق پذیرفتن سلطه کافران را ندارند و باید محکم در مقابل این تجاوزات ایستادگی کرده و مانع اشغال سرزمینشان و در نتیجه ذلت خود شوند.

(ر.ک: فضل‌الله، ۱۴۱۹، ج: ۷، ۵۱۳ / قرآنی، ۱۳۸۳، ج: ۲، ۴۱۵)

ب) نظریه دوم:

امام خمینی(ره) منظور از عدم سلطه خارجی و تکوینی کفار بر مؤمنین را عدم امدادهای معنوی و ظاهری (صوری) خداوند نسبت به کفار در حوزه مختلف مقابله با نیروهای ایمانی می‌داند تا در نتیجه آن موجبات تقویت و غلبه آنها بر مؤمنین فراهم نشود؛ ولی در نقطه مقابل، خداوند مؤمنین را به تأییدات معنوی و ظاهری و امدادهایی از ملائکه و وعده فتح و پیروزی مؤید نموده و موجبات قوت و شدت و اطمینان ارتش اسلام را فراهم کرده‌است. ایشان به آیاتی از قرآن که چنین مضامینی را بیان می‌نماید به عنوان شاهد نظریه خود استناد می‌نمایند. (آل عمران، آیه ۱۲۳، ۱۲۴، ۱۲۵) بنابراین خداوند از راه‌های بسیاری که موجب تقویت و قوت مؤمنین شده و آنها را یاری نموده است. البته هم مسلمانان و هم کفار به نیروی عقل و قوت و قدرت برای رسیدن به اهداف تجهیز شده‌اند. (ر.ک: امام خمینی، ۱۴۱۰، ج ۲: ۵۴۰)

ج) نظریه سوم:

بسیاری از مفسران با توجه به اینکه آیه شریفه، سلطه کفار بر مؤمنین را نفی نموده است، برای ایمان نقش اساسی برای نفی سلطه قائل هستند و سلطه خارجی کفار در برخی از موارد را ناشی از عدم عمل مسلمانان به لوازم ایمان می‌دانند. عدم اتحاد مسلمین، و عدم علم و آگاهی آنها، سستی و سهل‌انگاری، عدم اطاعت خدا و رسول، از مواردی است که مفسران برای تحقق سلطه کفار بر مسلمین بیان نموده‌اند. (ر.ک: نجفی‌خمینی، ۱۳۹۸، ج ۴: ۴۱ / مکارم شیرازی، ۱۳۷۴، ج ۴: ۱۷۵ / صادقی‌تهرانی، ۱۳۶۵، ج ۷: ۳۹۳ / حسینی شیرازی، ۱۴۲۴، ج ۱: ۵۶۶ / قرطبی، ۱۳۶۴، ج ۵: ۴۲۰) مؤید این نظریه برخی از آیات قرآن است که می‌فرماید: «و آنچه مصیبت که به شما می‌رسد به خاطر اعمالی است که به دست خود کرده‌اید، و خدا از بسیاری از گناهان درمی‌گذرد». (شوری، آیه ۳۰) البته با توجه به طبیعیه بودن قضیه مثل سایر قضایای طبیعی، آیه منافاتی با تسلط برخی از کفار بر بعضی از مؤمنین ندارد. (حسینی شیرازی، ۱۴۲۴، ج ۱: ۵۶۶)

د) نظریه چهارم:

وجه دیگری که برخی از مفسرین بیان نموده‌اند عدم موفقیت کفار برای نابودی دولت مؤمنین و محو آثار آنها و از بین بردن اصل و ریشه ایشان است؛ یعنی ممکن است کفار در کوتاه مدت تسلطی بر مؤمنین بیابند، ولی در دراز مدت این مؤمنین هستند که وارث و مسلط بر این کره خاکی می‌شوند. (ر.ک: قرطبی، ۱۳۶۴، ج ۵: ۴۲۰) مؤید این نظریه این آیه قرآن می‌باشد: «در زبور از پی آن کتاب (تورات) چنین نوشتیم که زمین را بندگان شایسته من به میراث می‌برند». (انبیاء، آیه ۱۰۵)

سیاست متعالیه

- سال دوم
- شماره هفتم
- زمستان ۹۳

بررسی تطبیقی
منابع قدرت
سیاسی جبهه
کفر و ایمان در
قرآن کریم
(۷ تا ۲۴)

ه) نظریه پنجم:

آخرین وجهی که در محدودی از تفاسیر آمده است مراد از نفی سبیل و سلطه در عالم خارج، نفی آن در مقام روحی و معنوی است؛ یعنی گرچه در دنیای مادی امکان غلبه کفار بر مؤمنین از جهت نظامی وجود دارد، اما در هر حال مسلمان با حفظ ایمان خود و عدم لغزش از جهت روحی و معنوی مسلط بر کفار است. (مصطفوی، ۱۳۸۰، ج ۶: ۲۶۷)

بررسی نظریات

به نظر می‌رسد برخی از نظریات به وجهی از وجوه آیه شریفه اشاره کرده‌اند، اما نکته اصلی آیه را مدنظر قرار نداده‌اند، ولی بعضی دیگر به رکن اصلی اشاره نموده‌اند. بر این اساس، گرچه بر مبنای نظریه اول، مؤمنین نباید سلطه کفار را پذیرا باشند، ولی ما در عالم خارج و واقع و در برخی از جنگ‌ها شاهد شکست مسلمین و پیروزی کفار و در مواردی سلطه آنها بر جوامع اسلامی هستیم و این نظریه در تبیین چگونگی این تسلط که مسئله ما می‌باشد، مطلبی ارائه نداده است.

نظریه دوم نیز مضمون بسیاری از آیات قرآن است که خداوند امدادهای غیبی خود را شامل مؤمنین نموده و کفار از آن محروم می‌باشند؛ اما سؤال این است که چرا و چگونه علی‌رغم عدم شمول امدادهای غیبی نسبت به کفار، آنها در رویارویی با مؤمنین در مواردی پیروز میدان می‌باشند.

نظریه سوم نیز از جهت اینکه پیروزی نهایی را از آن مؤمنین می‌داند مطابق مضمون آیاتی از قرآن است؛ ولی با مفاد آیه که نفی همیشگی و ابدی سلطه کفار را بیان نموده است هماهنگی ندارد.

بنابراین جمع بین نظریه چهارم و پنجم قوی‌تر به نظر می‌رسد؛ زیرا همان‌گونه که اصولیون گفته‌اند وصف مشعر به علیت است و در این آیه سلطه کفار بر مؤمنین نفی شده است؛ یعنی ایمان نقش اصلی را در چگونگی روابط جبهه کفر و ایمان دارا می‌باشد. هر چه ایمان فرد در بعد فردی و ایمان مؤمنین در جامعه اسلامی افزوده شود، سلطه شیاطین در بعد فردی و سلطه مستکبرین در سطح کلان کاسته می‌شود و وقتی فرد به مرحله اخلاص رسید تسلط شیطان بر او کاملاً از بین می‌رود؛ (ر.ک: حجر، آیه ۳۹ و ۴۰) زیرا سلطه و سبیل به این معناست که صاحب سلطه بتواند افراد تحت سلطه خود را در همان جهت و راهی که با اهداف او هماهنگ است بکشانند و این همان معنایی بود که از قدرت ارائه دادیم. حال فرد و جامعه‌ای که به مرحله ایمان کامل رسیده باشد، گوش به فرمان الهی است و همه دستورهایی او را در ابعاد مادی و معنوی برای مقابله با کفار به کار می‌گیرد و تحت تأثیر

هیچ نیرو و جریان غیردینی قرار نمی‌گیرد. البته تسلط ظاهری کفار بر جسم برخی از مؤمنین از انبیا و اولیای الهی منافاتی با این تحلیل ندارد؛ برای مثال پیامبر اکرم (ص) که مظهر اعلائی ایمان است نیز سال‌ها در شعب ابوطالب محصور کفار بود و در برخی از غزوات با حضور پیامبر (ص) مسلمین شکست خوردند و یا امام موسی بن جعفر (ع) سال‌ها در زندان‌های مخوف حکام جور، جسم او در غل و زنجیر بود. تلقی همین معنا - یعنی نفی سبیل از جهت ظاهری و صوری - از آیه در ذهن بعضی از افراد موجب شد تا عده‌ای به اشتباه منکر قتل امام حسین (ع) در کربلا شوند، که امام رضا (ع) با بیان این جمله که «از ما کسی نیست جز اینکه کشته می‌شود و والله من هم با مکر و حيله کشته خواهم شد»، خبر از شهادت خود و سائر ائمه بعد از خود دادند و چنین مطلبی را کذب خواندند. (ر.ک: فیض کاشانی، ۱۴۱۵، ج: ۱، ۵۱۳)

بر این اساس، همان‌گونه که در آیات قرآن آمده است، عزت و علو برای همیشه و در همه حال برای مؤمن خواهد بود، ولو اینکه علی‌الظاهر تحت فشار و قدرت کفار و مستکبران باشد. (مناقضون، آیه ۸)

مؤید این نظریه گفت‌وگوی حضرت زینب (س) بعد واقعه عاشورا با ابن زیاد ملعون است: هنگامی که حضرت زینب به همراهی جمعی از زنان که دور او حلقه زده بودند در کناری از قصر نشست. ابن‌زیاد بعد از شناسایی، خطاب به ایشان گفت: سپاس خدای را که شما را مفتضح و به قتل رسانید و دروغ‌هایتان را برملا کرد. حضرت در پاسخ فرمود: «سپاس خدای را که ما را به واسطه نبی‌اش محمد (درود خدا بر او اهل بیتش باد) کرامت داد و ما را از هر گونه رجسی تطهیر نمود و به درستی که فاسق مفتضح می‌شود و فاجر و گناهکار دروغ می‌گوید و او کسی غیر از ماست.» (شیخ مفید، ۱۴۱۴، ج: ۲، ۱۱۵) بیان این مطالب نشان‌دهنده این است که مؤمن در اسارت نیز در اوج آزادگی و عزت است و این مستکبرانند که در اوج قدرت، ذلیل و خوار هستند. البته چنانچه همه امت اسلامی و جامعه ایمانی یا لاقفل عده قابل توجه‌ای از جبهه ایمان به معنای واقعی مؤمن باشند و به دستورهای الهی از جمله پیروی از ولی‌امر عادل خود، عدم تنازع، آمادگی نظامی و اقتصادی و... ملتزم باشند تسلط ظاهری کفار نیز بر جامعه اسلامی امکان پذیر نخواهد بود. بنابراین تسلط کفار بر مؤمنین و بر عکس استقلال جامعه اسلامی در گرو دو امر است درجات ایمان و تعداد مؤمنین. عدم تسلط کفار در بعد فردی تابع ایمان فرد و عدم تسلط آنها بر جامعه اسلامی تابع ایمان جمعی آنها و عمل به لوازم آن است.

نتیجه‌گیری

بر مبنای تعالیم قرآنی هیچ قدرتی در مقابل قدرت الهی وجود خارجی ندارد و منبع و منشأ همه قدرت‌ها به او برمی‌گردد و هر کسی و در هر سطحی دارای قدرتی است از جانب خداوند به او عطا شده‌است. قدرت اعطایی از طرف خداوند به دو بخش اساسی قابل تقسیم است: یکی قدرت اعطایی به جبهه حق و دیگری قدرت اعطایی به نیروهای کفر و باطل.

بررسی تطبیقی موازنه قدرت بین جبهه ایمان و کفر نشان می‌دهد از جهت مادی هر کدام از دو جبهه می‌توانند با تلاش و همت خویش ابزارهای لازم را برای مقابله با جریان مقابل تحصیل نمایند؛ اما خداوند راهی برای تسلط و سیطره کفار بر مؤمنین نگشوده‌است. نفی سیل کفار بر مؤمنین به معنای عدم تشریح احکامی که منجر به تسلط کفار شود و عدم تسلط آن‌ها از جهت استدلال و منطق، مورد اتفاق مفسرین است. انشا در مقام اخبار، پیروزی نهایی مؤمنان، محرومیت کفار از امدادهای غیبی، منوط بودن پیروزی مؤمنان به ایمان و عمل به لوازم آن و بالأخره عدم تسلط روحی و معنوی کفار بر مؤمنین، نظریاتی که در مورد «مراد از نفی تکوینی کفار نسبت به مؤمنین» با توجه به اطلاق آیه «نفی سیل» ارائه شده‌است.

با توجه به این نظریات می‌توان گفت عدم تسلط کفار بر مؤمنین در مقام تکوین، علی‌رغم عدم مشروعیت آن، تابع عملکرد مؤمنین است. امدادهای الهی و وعده نصر خداوند شامل کسانی می‌شود که اولاً بر نیروهای اهریمنی درون فائق آمده و در مبارزه با جبهه باطل در بیرون، ابزار لازم مادی و معنوی را فراهم آورند. بنابراین میزان تسلط کفار بر فرد مسلمان و جامعه اسلامی تابع درجات و مراتب ایمان است؛ هر چه فرد مسلمان و جامعه اسلامی از ولایت و سرپرستی خداوند و والیان منصوب و مورد تأیید او دور شوند، عملاً سلطه و حاکمیت کفار را بر خود پذیرفته‌اند؛ لذا ولایت کفار تابع پذیرش فرد و جامعه است و گرنه خداوند راهی برای تسلط شیاطین جن و انس و کفار بر فرد و جامعه اسلامی نگشوده‌است.

منابع

۱. ابوالحمد، عبدالحمید (۱۳۸۲)، مبانی علم سیاست، تهران، انتشارات توس.
۲. امام خمینی، سید روح‌الله (۱۴۱۰ق)، کتاب البیع، قم، مؤسسه اسماعیلیان.
۳. بجنوردی، سیدحسن (۱۴۱۹ق)، القواعد الفقہیة، محقق و مصحح: مهدی مهریزی و محمد حسن درایتی، قم، نشر الهادی.

۴. حرعاملی، محمد بن حسن (۱۴۱۴ق)، وسائل الشیعة، قم، مؤسسة آل البيت (علیهم السلام) لإحياء التراث.
۵. حسینی شیرازی، سید محمد (۱۴۲۴ق)، تقریب القرآن إلى الأذهان، بیروت، دارالعلوم.
۶. دوورژه، موریس (۱۳۷۶)، مبانی علم سیاست، ترجمه ابوالفضل قاضی شریعت پناهی، تهران، نشر دادگر.
۷. راغب اصفهانی (۱۴۰۴ق)، مفردات الفاظ القرآن، قم، دفتر نشر کتاب.
۸. صادقی تهرانی، محمد (۱۳۶۵)، الفرقان فی تفسیر القرآن بالقرآن، قم، انتشارات فرهنگ اسلامی.
۹. صدر، سید محمد باقر (۱۴۰۲ق)، اقتصادنا، بیروت، دارالتعارف للمطبوعات.
۱۰. صدوق، محمد بن علی (بی تا)، عیون أخبار الرضا(ع)، بیروت، مؤسسة الأعلمی للمطبوعات.
۱۱. طباطبایی، سید محمد حسین (۱۳۷۴)، تفسیر المیزان، ترجمه سید محمدباقر موسوی همدانی، قم: دفتر انتشارات اسلامی جامعه مدرسین حوزه علمیه قم.
۱۲. طوسی، محمد بن حسن (بی تا)، التبیان فی تفسیر القرآن، بیروت، دار احیاء التراث العربی.
۱۳. عنایت، حمید (۱۳۷۲)، اندیشه‌های سیاسی در اسلام معاصر، تهران، انتشارات خوارزمی.
۱۴. غروی اصفهانی، محمد حسین (۱۳۷۴)، نه‌ایة‌الدرایة، قم، انتشارات سید الشهداء.
۱۵. فضل الله، سید محمد حسین (۱۴۱۹ق)، تفسیر من وحی القرآن، بیروت، دارالملاک للطباعة و النشر.
۱۶. فیض کاشانی، ملا محسن (۱۴۱۵ق)، تفسیر الصافی، تحقیق، حسین اعلمی، تهران، انتشارات الصدر.
۱۷. قرآن کریم.
۱۸. قرائتی، محسن (۱۳۸۳)، تفسیر نور، تهران، مرکز فرهنگی درس‌هایی از قرآن.
۱۹. قرطبی، محمد بن احمد (۱۳۶۴)، الجامع لأحكام القرآن، تهران، انتشارات ناصر خسرو.
۲۰. گالبرایت، جان کنت (۱۳۷۰)، کالبد شناسی قدرت، ترجمه احمد شهسا، تهران.
۲۱. مصطفوی، حسن (۱۳۶۰)، التحقیق فی کلمات القرآن الکریم، تهران، بنگاه ترجمه و نشر کتاب.
۲۲. مفید، محمد بن محمد بن نعمان (۱۴۱۴ق)، الإرشاد، بیروت، دار المقید للطباعة و النشر و التوزیع.
۲۳. مکارم شیرازی، ناصر (۱۳۷۴)، تفسیر نمونه، تهران، دارالکتب الإسلامية.
۲۴. منتظری، حسینعلی (۱۴۰۸ق)، دراسات فی ولایة الفقیه و فقه الدولة الإسلامية، قم، منشورات المركز العالمی للدراسات الإسلامية.
۲۵. نای، جوزف (۱۳۸۷)، قدرت نرم، مقدمه: اصغر افتخاری، ترجمه سید محسن روحانی و مهدی ذوالفقاری، تهران، انتشارات دانشگاه امام صادق(ع).
۲۶. نبوی، سید عباس (۱۳۷۹)، فلسفه قدرت، تهران، انتشارات سمت.

۲۷. نجفی خمینی، محمد جواد (۱۳۹۸ق)، تفسیر آسان، تهران، انتشارات اسلامیة.
۲۸. نجفی، محمد حسن (۱۳۶۲)، جواهرالکلام، تهران، دارالکتب الاسلامیة.
۲۹. نهج البلاغه (۱۴۱۴ ق)، محقق و مصحح: عزیزالله عطاردی، تهران، مؤسسه نهج البلاغه.

فصلنامه

علمی

پژوهشی

مستقیماً